

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی



نقد و بررسی گرایش‌های ادبیات ایران در دوره عباسی

محمدحسین اسماعیلی سنگری*

چکیده:

اغلب عالمان، دانشوران و مدیران عالی در دوره عباسی از ایرانیان یعنی موالی بودند. و بیش تر رشته‌های علمی، پیشرفت خود را مدیون فعالیت‌های ادیبان ایرانی هستند. حکیمان و دانشوران ایران در انواع علوم و فنون سرآمد روزگار خود شدند و در تمام ممالک اسلامی شهرت ایشان به حد اعلی رسید. لیکن چون بیش تر اهتمام دانشمندان مشرق زمین در علوم، فلسفه، فقه، تفسیر و حدیث مصروف شد، بازار شعر و ادبیات عرب روی در کسادی نهاد و بالأخص در ایران کالای شعر و ادبیات فارسی رواج تمام یافت و با ظهور شاعران بزرگی مانند رودکی و عنصری و فرخی و به ویژه فردوسی شعر عرب در ایران قدرت و بهایش را از دست داد؛ اما در الجزیره و شام و مصر و اندلس شعر عربی هم چنان رواج و رونق داشت. پرسش مقاله اینست گرایش‌های ادب ایرانی در مواجهه با ادب عربی چگونه بوده است؟ نوشتار با روش توضیحی و توصیفی و با استفاده اسنادی و کتابخانه‌ای تقریر شد. یافته مقاله نقد و توضیح ادوار ادب در عصر عباسی و بررسی ماهیت هر قسم از انواع ادبی بوده است. مقاله به نقد و بررسی گرایش‌ها و تفاوت شعر دوره عباسی با دوره‌های پیشین می پردازد و پیدایش دو مکتب ادبی را تشریح می کند. از جمله مهم ترین نتایجی که ارائه نموده است اینکه تمدن اسلامی در عهد عباسی کمال یافت، زیرا ادب و فرهنگ اسلامی- ایرانی آن را اقتضاء داشت.

کلید واژگان: ادب، ایران، عرب، عباسیان، فرهنگ، نقد

*عضوهیئت علمی دانشگاه گیلان Sangariam2004@yahoo.com



۱- مقدمه:

عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ - ۷۵۰-۲۱۲۵۸ م) شامل دوره عباسی در شرق و دوره بنی‌امیه در غرب (اندلس) و دولت عباسی در بغداد و حکومت‌های مستقل در عراق، فارس، خراسان، مصر، شام می‌گردد و به سقوط عباسیان به دست مغول پایان می‌پذیرد. در این میان، فرهنگ، تمدن، هنر و ادب و میراث ایرانی به‌ظاهر در زمان هجوم و آمدن اعراب در عهد عمر بن خطاب (خلیفه دوم) ضربه سهمگینی خورد و به ورطه نابودی کامل نزدیک شد، این شکست نظامی- سیاسی نتایج و ثمرات خود را در عرصه‌های اقتصاد، تعلیم و تربیت، فرهنگ، زبان ادبیات، هنر، اندیشه، افکار و اعتقادات نیز نمایان می‌ساخت، اما گذر زمان نشان حقیقت دیگری در مرحله وقوع شد. عمر امویان در سال ۱۳۲ هجری به پایان رسید. حدود یک قرن و نیم حاکمیت کردند و چون راه استبداد و تعصب و خودمحموری را در حکومت و سیاست در پیش گرفتند، پس بنا به حکم سنت تاریخ باید فرومی‌پاشیدند. جالب آن‌که عامل مؤثر در سقوط آنان و بر سرکار آوردن عباسیان ایرانیان بودند.

ایرانیان در طی این مهروموم‌ها، در درون ارکان و ساختارهای سیاسی- حکومتی بنی‌امیه رسوخ کرده، انتقام معقول گرفتند. به این معنا که مکتب آسمانی پیامبر اکرم (ص) را در دل و جان‌شان پذیرا شدند و فرهنگ تازه‌ای به وجود آوردند: فرهنگ اسلامی- ایرانی. البته در فرهنگ ایرانیان، ریشه‌های تأثیر از اندیشه‌های یونانی- که از امپراتوری رم در زمان خسرو پرویز وارد شده بود- وجود داشت. همچنین از تمدن و فرهنگ هند متأثر شده و لایه‌های فرهنگی آن را نیز همراه داشت و آن‌همه در تعالی بخشیدن فلسفه و حکمت خسروانی مؤثر بود، با آمیزش نقاط برجسته این فرهنگ‌ها، ایرانیان قدرت آن را داشتند که خطوط سیاسی- حکومتی و مدیریتی عباسیان را ترسیم و بر پا کنند. در قدرت این فرهنگ به وجود آمده همین بس که حدود پنج قرن و نیم آن را مستمر و پابرجا نگه داشتند، سپس در فرصت مناسب حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی به‌طرف استقلال تام و مستقل حرکت کرد و پس از چندی حکومت‌ها و دولت‌های مستقل ایرانی قد برافراشت.



در این میان نه تنها فرهنگ ایرانی از فرهنگ اسلامی و عربی بهره‌مند شد، بلکه فرهنگ عربی نیز بر اثر آمیزش با فرهنگ و ایران این باهوش و بااستعداد غنی شد.

چنانچه در تاریخ محرز است، اغلب عالمان، دانشوران و مدیران عالی از ایرانیان یعنی مولی بودند و بیشتر رشته‌های علمی، علو و پیشرفت خود را- در عصر عباسی- مدیون فعالیت‌های علمی ایرانیان می‌باشند.

آنچه در این مقاله، بدان اهتمام شده، بررسی سیر تحول تاریخ سیاسی دوره عباسیان و به دنبال آن فرود و فرازی است که در حیطه ادب و زبان حاصل آمد. بر اثر تحولات سیاسی، زمینه‌های مختلف رنگ و هوای فضایی را به خود می‌گیرد که آن حاکمیت و آن تغییرات سیاسی- اجتماعی ایجاد می‌کند.

این مقاله بر اساس همین قانون، ضمن بیان این تغییرات اجتماعی- سیاسی به بررسی مسیر تحولاتی که در عرصه زبان و ادب عربی- ایرانی در عصر عباسیان حاصل آمد پرداخته است.

۲- بحث نظری:

۲-۱- بیان مسئله:

ادب ایرانی پس از استقرار حاکمیت عربی و اسلامی در ایران، چگونه با ادب و فرهنگ عرب و اسلام برخورد و مواجهه نمود؟ و چه تاثیر و تاثر دو جانبه ای در گرایش‌های ادب فارسی در عهد عباسی پدیدار گشت؟

۲-۲- چارچوب مفهومی:

ادب: در لغت به معنی ظرف و حسن تناول است و ظرف در اینجا مصدر و به معنی کیاست مطلق یا ظرافت در لسان یا برائت و ذكاء قلب به تعبیر بعضی نیک گفتاری و



نیک کرداری است؛ و بعضی ادب را در فارسی به فرهنگ ترجمه کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۳۱۵). این واژه از آن رو ادب نامیده شده است که ادیب مردمان را به واسطه آن تأدیب می‌کند و آن‌ها را به نیکی‌ها سوق می‌دهد و از بدی‌ها باز می‌دارد (آینه‌وند، ۱۳۷۹: ۱۱). اما علم ادب یا سخن‌سنجی در اصطلاح قدماء عبارت از معرفت به احوال نظم و نثر از نظر درستی و نادرستی و خوبی و بدی و مراتب آن بوده است. علم ادب علمی است صناعی که اسالیب مختلف کلام بلیغ در هر یک از حالات خود به‌توسط آن شناخته می‌شود. ثمره و فایده علم ادب، مهارت یافتن در دو فن منثور و منظوم است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۳۱۶) دریک شاخص برای تقسیم‌بندی ادب و ادبیات نوشته‌اند: ادب بر دو گونه است: ادب نسبت به احکام و سنت‌های الهی (ادب شریعت) و ادب و آشنایی نسبت به اداره امور کشور (ادب سیاست). ادب در گونه نخست، آن است که آدمی را به ادای واجب برساند و ادب نسبت به اداره امور کشور، کمک به آبادانی میهن است و هر دو به عدالتی منتهی می‌شود که سلامت سلطان و عمران بلاد و آسایش و نیکو حالی مردم و کمال فضیلت و شرف بدان وابسته است؛ زیرا کسی که ترک واجب کند به خود ظلم کرده و کسی که در کشور فساد کند بر دیگران ستم کرده است. (ثعالبی، ۱۳۴۸: ۲).

ارتباط انواع ادبی: برای شناخت بهتر کارکردهای ادب، شایسته است به انواع شعر و ادب و دسته‌بندی آن توجه ای شود. گفتنی است که ملاک قرار گرفتن یک شاعر در یک‌گونه شعری «اغلیت» است؛ به این معنا که یک مفهوم یا کارکرد سیاسی در شعر او غالب و برجسته است و نه آنکه سپهر اندیشه شعری او تنها به این مفهوم و یا کارکرد محدود است. بر این اساس ادب سیاسی به ادب حماسی و میهنی، ادب انتقادی، ادب اصلاحی، ادب تمجیدی و درباری، ادب مقاومت و طنز سیاسی اجتماعی تقسیم می‌شود. از آنجا که این تقسیم‌بندی جنبه قیاسی یا استقرایی ندارد، می‌تواند تغییر کند و اصلاح شود. و حتی ارتباط آن در ادوار مختلف تاریخی مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. چنانچه محمد عوفی در لباب‌الالباب به‌عنوان نخستین شرح حال و تذکره شاعران پارسی‌گوی که در سال ۶۱۸ ه. ق. تألیف شده است، فردوسی را چنین معرفی می‌کند.. فردوسی



همانند یک مصلح اجتماعی دو عامل مهم را مایه زوال تدریجی ایران‌زمین تشخیص می‌دهد: یکی عرب‌گرایی و عرب‌زدگی مفرط و دیگری تسلط ترکان ایللیاتی بر ایران از این‌رو می‌کوشد با جدا کردن اسلام از عربیت و پذیرفتن اسلام، عربیت را نفی کند؛ و از سوی دیگر در زمانه‌ای که ایران مورد تاخت‌وتاز ترکان قرار گرفته بود، فرهنگ سیاسی ایرانشهری را زنده نگاه دارد و روحیه سلحشوری را به ایرانیان بازگردان تا توران زمین مغلوب ایران‌زمین شود. فردوسی پس‌از این آسیب‌شناسی به آینده‌سازی رو می‌آورد. شاهنامه به ترسیم جامعه‌ای آرمانی پرداخته که ایران و اسلام در کنار یکدیگر آرام گرفته‌اند. (عوفی، ۱۳: ۲۶۹)

دوره عباسی: دوره عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هـ. ۷۵۰-۲۱۲۵۸ م) شامل دوره عباسی در شرق و دوره بنی‌امیه در غرب (اندلس) و دولت عباسی در بغداد و حکومت‌های مستقل در عراق، فارس، خراسان، مصر، شام می‌گردد و به سقوط عباسیان به دست مغول پایان می‌پذیرد. در این میان، فرهنگ، تمدن، هنر و ادب و میراث ایرانی به‌ظاهر در زمان هجوم و آمدن اعراب در عهد عمر بن خطاب (خلیفه دوم) ضربه سهمگینی خورد و به ورطه نابودی کامل نزدیک شد، این شکست نظامی - سیاسی نتایج و ثمرات خود را در عرصه‌های اقتصاد، تعلیم و تربیت، فرهنگ، زبان ادبیات، هنر، اندیشه، افکار و اعتقادات نیز نمایان می‌ساخت، اما گذر زمان نشان حقیقت‌دیگری در مرحله وقوع شد. عمر امویان در سال ۱۳۲ هجری به پایان رسید. حدود یک قرن و نیم حاکمیت کردند و چون راه استبداد و تعصب و خودمحوری را در حکومت و سیاست در پیش گرفتند، پس بنا به حکم سنت تاریخ باید فرومی‌پاشیدند. جالب آن‌که عامل مؤثر در سقوط آنان و بر سرکار آوردن عباسیان ایرانیان بودند. ایرانیان قدرت آن را داشتند که خطوط سیاسی - حکومتی و مدیریتی عباسیان را ترسیم و بر پا کنند. در قدرت این فرهنگ به وجود آمده همین بس که حدود پنج قرن و نیم آن را مستمر و پابرجا نگه داشتند، سپس در فرصت مناسب حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی به‌طرف استقلال تام و مستقل حرکت کرد و پس از چندی حکومت‌ها و دولت‌های مستقل ایرانی قد برافراشت.



۲-۳- ادبیات پژوهش:

حاتم قادری (۱۳۸۸)، سید جواد طباطبایی (۱۳۸۲)، داوود فیرحی (۱۳۷۸ و ۱۳۸۲) اروین روزنتال (۱۳۸۸)، کمال پولادی (۱۳۸۵)، سید محمد موسوی (۱۳۸۷) و موسی نجفی (۱۳۸۲) در آثار ارزشمند خویش در باب اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران به زوایا و حوزه‌های مختلف اندیشه و ادب و فرهنگ در اسلام و ایران - البته از منظرهای گوناگون- نگریسته‌اند، البته دکتر حمید عنایت (۱۳۷۸) نیز- آن‌گونه که دکتر زیباکلام از کلاس‌های درس اندیشه سیاسی در اسلام و ایران ایشان روایت کرده است. به مسئله ادب ایرانی توجه نکردند. همچنین پاتریشیا کرون در اثر ارزشمند و مفصل خویش، به جز اشاراتی پراکنده مانند آنچه در باب نظامی گنجوی کرون (۱۳۸۹: ۵۵۱) و کمیت اسدی (۱۳۷۱) بیان کرده، به گونه‌ای مستقل به این موضوع توجه نکرده است. علی‌اصغر حلبی (۱۳۷۳) در تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی هرچند به بررسی آرای ناصر خسرو قبادیانی و حکیم عمر خیام پرداخته، اما این توجه بیش‌تر از لحاظ کلام و حکمت است. سید جواد طباطبایی در زوال اندیشه سیاسی در ایران در بحثی کوتاه، ادب و شعر پارسی را نیز مشمول روال عام زوال در اندیشه سیاسی دانسته و چند صفحه را به تحلیل ادب فارسی اختصاص داده است. (طباطبایی؛ ۱۳۸۳: ۳۶۳، ۲۹۳، ۱۴۹) سید علی‌محمد سجادی (۱۳۸۸) در «اجتماعیات در ادبیات در آثار منثور فارسی قرن ششم» برخی عبارات و گزاره‌های ناظر به سیاست، زن، آرمان، عدالت و رهایی را در آثار منثور قرن ششم گردآوری کرده است. دکتر صادق آئینه‌وند (۱۳۷۹) در کتاب *السیاسی فی الاسلام* به مسئله ادب سیاسی توجه کرده است، اما این توجه فقط به جدال‌های کلامی شیعه و سنی محدود و آثار شعرای عرب همچون ابوالاسود الدؤلی، کمیت بن زید اسدی و دعبل خزاعی بررسی شده است. همچنین سبک و زبان نگارش کتاب عربی است. هرچند در مورد شاعران و ادیبان پارسی گوی و دلالت‌های سیاسی اشعار و عبارات ادیبانه ایشان، مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما بیشتر این



آثار را استادان ادبیات نگاشته‌اند (برای نمونه: مشرف، 1387؛ محمدزاده و مشتاق مهر 1388) و از این رو فاقد نگاه بین رشته ای است.

۳- تحولات تاریخ سیاسی عصر عباسی:

عصر عباسی از سال ۱۳۲ هـ (۷۴۹ م.) با سقوط دولت بی امیه در شام و به نام دولت عباسی در کوفه (عراق) شروع می‌شود و با سقوط بغداد به دست هلاکو در سال ۶۵۶ هـ (۱۲۵۸ م.) پایان می‌یابد.

دولت‌های بزرگ و کوچکی که در طی این پنج قرن و نیم روی کار آمده‌اند همه عربی نبوده‌اند، بلکه بعضی از دولت‌ها غیرعربی و غیر عباسی بودند که در اطراف خلافت عباسی به وجود می‌آمدند و بعداً استقلال می‌یافتند و چه بسا نفوذ بعضی از آنان تا بغداد ادامه می‌یافته؛ اما از حیث ادبیات، اختصاصات ادبیات عباسی در شعر و نثر نه تنها تا آخر دوره پیش رو بود، بلکه تا قرن سیزدهم هجری هم ادامه داشت و عده زیادی از گویندگان و شاعران سبک عباسی را اصالتاً یا از روی تقلید پیروی می‌کردند. البته آن‌که اصالت داشتند در ادبیات عرب نامی جاودان یافتند و آثاری بی‌مانند به وجود آورده‌اند و کسانی که اصالت نداشتند به فراموش شدگان تاریخ پیوسته‌اند. (فروخ، ج ۲:۳۳)

۳-۱- انقلاب سیاسی:

حکومت اموی در شام سقوط کرد و خلافت به فرزندان عباسی عموی پیامبر اسلام (ص) رسید. مؤسس دولت عباسی، ابوالعباس سفاح بود (۷۵۰-۷۵۴ م / ۱۳۲-۱۳۶ هـ) سفاح، امرای بی امیه را کشت و شهر انبار در عراق را پایتخت خود کرد. پس از او برادرش ابوجعفر المنصور (۷۵۴-۷۷۷ م.) به‌جایش نشست. وی شهر بغداد را بنا کرد و تخت خلافت را بد آنجا نقل کرد. پایه‌های دولت عباسی بر شانه‌های ایرانیان به‌خصوص و شعوبیه به‌طور عموم استوار بود که به‌جانب داری از علویان و عباسیان برخاسته بودند. در این نهضت از قدرت عرب کاسته شد و بر ارج و اعتبار ایرانیان افزود؛ و قوم عرب هم در شمار یکی از ملل بسیاری درآمد که در حیطه اقتدار امپراتوری عباسی بودند. ایرانیان در تمام



ارکان دولت نفوذ کردند. سرداران بزرگ سپاه، وزیران حجاب والیان و دیبران، همه از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند. پایتخت از دمشق که یک سرزمین عربی بود به بغداد، در حدود ایران و جوار شهر مدائن پایتخت ساسانیان منتقل شد. این امر سبب آن گردید که چهره دولت از دریای مدیترانه به‌جانب ایران برگردد. ایرانیان سیاست حکومت مطلقه را بر جامعه عرب وارد کردند و قصرهای خلفا را در بغداد به سبک کاخ‌های ساسانیان در مدائن درآوردند و شیوه‌های ایرانی را در ترتیب دواوین و امور سپاه و راه و رسم نبرد و تشکیلات حکومتی داخل کردند و طریقه زندگی اجتماعی خود را در خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن، آرایش کاخ‌ها، برگزاری اعیاد و تشکیل مجالس سور و سرور در میان آن‌ها رواج دادند.

بنابراین تأثیر ایرانیان در حکومت عباسی سخت چشم‌گیر بود. از این‌رو انتظار مردم از عرب و عادات و رسوم آن‌ها به‌جانب ایرانیان برگشت و شیوه زندگی جدید کم‌کم جانشین رسوم قدیم گردید و تجددخواهی و گزینش بهترین چیزهایی که در تمدن‌های ملل غیر عرب مرسوم بود، امری عادی شد. جامعه‌ای نوین پدید آمد. این جامعه نوین از چند جهت در خود توجه است: ابتدا از وضع اقتصادی، عراق سرزمینی بود که از زمان‌های دور به تمدن و پیشرفت شهرت داشت. دولت‌ها و ملت‌های متمدن بسیاری را ره خود دیده بود، چون آشوریان ایرانیان و سریانیان. از این گذشته عراق به خاطر آب فراوان و زمین حاصل خیزش سرزمینی توانگر بود. بغداد مرکز خلافت در ساحل غربی دجله قرار داشت و همین امر منافع فراوانی را نصیب آن می‌کرد. شهر بغداد عبارت از دایره‌هایی متحدالمرکز بود که در قلب آن قصر خلیفه برافراشته شده است. وزیران ایرانی نیز مخصوصاً برامکه در جانب شرقی بغداد کاخ‌های عظیمی برآوردند. این کاخ‌ها بر ساحل دجله بودند و پشت آن‌ها باغ‌های پهناور احداث شده بود. طولی نکشید که بغداد به‌صورت قلب شرق جهان درآمد، زیرا بندرگاه مهم تجارت هند و مرکز عظیم بازرگانی آن روزگار شد. بغداد وارث مجد و عظمت مدائن و بابل و نینوا و پایتخت‌های قدیم مشرق زمین گردید. این اقتصاد شکوفا زندگی پرتجملی را از پی داشت. دربارهای شاهانه و کاخ‌ها همه مفروش به فرش‌های نادر



و نفیس و آراسته به پرده‌های زیبا پرشکوه بودند. ظرف‌ها و اسباب‌خواران سرای خلافت از طلا و نقره و مصرع به گوهرهای گران‌بها ساخته شده بود. دربار خلافت مرکز تجمع شاعران و ارباب ذوق و موسیقی و آواز بود و قصر خلافت مرکز فرهنگ‌های گوناگون و انواع بازیچه شد. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۲۷۱)

اما در تحلیل وضعیت اجتماعی لازم است موارد ذیل ذکر شود؛ دگرگونی اجتماعی عرب از زمانی آغاز شد که سپاهیان اسلامی به اقطار عالم در شرق و غرب حرکت کردند و عرب بدوی در شهرها سکنی گزیدند و با مردم مغلوب آمیزش کردند و با زیبا رویان ایرانی و ترکی و روسی ازدواج نمودند، این حوادث نتایج زیر را به بار آورد:

۱ - عرب‌ها با غیر عرب معاشر شدند، از تمدن مادی و اسلوب فکری ملل دیگر اقتباس کردند و در عقاید دینی بحث و جدل پیش آمد، اعمال انسان، ذات و صفات خدا، مسئله جبر و اختیار و غیره مجادلات فکری و عقیدتی شد. در نتیجه از اواسط عصر اموی جنبش معتزله^۱ آغاز گشت و در عصر عباسی گسترش یافت، معتزله عقل را حاکم تمام امور می‌دانستند حتی در عقاید؛ اما حکومت عباسی از این قبیل حرکت‌های فکری به نفع خود بهره‌برداری کردند و هر کس را خلاف حکومت خود دیدند برای دفاع از حقیقت و دین از میان برداشتند.

۲ - تأثیرپذیری از غیر عرب در سبک طعام و لباس و آداب و معاشرت بسیار فراوان بود. هم‌چنان‌که عرب خالص فضیلتی بر غیر عرب قائل نبود. نسل جدید هم عقیده داشتند که عرب در هیچ چیز بر دیگران فضیلتی ندارند و این برابری بین عرب و غیر عرب شعوبیه^۲ نامیده شده است.

در حکومت عباسی طبقه‌ای تأثیر عمیقی در زندگی جدید گذاشت، این طبقه جاریه‌ها بودند. جاریه در لغت به معنای دختر و زن جوان است و در اصطلاح یعنی کنیزک. جاریه‌ها در عصر عباسی خدمه منازل نبودند، بلکه زیردست و تحت نظر استادانی، انواع علوم را نظیر فقه و احکام و اقسام هنرها از قبیل خنیاگری، رقص یا شعر یاد می‌گرفتند،



آنگاه این جاریه‌ها به قیمت‌های گزاف فروخته می‌شدند. حتی بعضی از جاریه‌ها شاعر هم بودند. مردم با جاریه‌ها ازدواج می‌کردند و گاهی فرزند آن جاریه‌ها مشهورتر از فرزندان آزادگان به بار می‌آمدند، مانند منصور، رشید، مأمون و معتصم؛ البته اکثر کنیزکان در دربارهای خلفا و امرا در محافل لهو و لعب خود باعث فساد اجتماعی شدند.

۳- تعرب، یعنی تشبه به عرب در بین موالی زیاد شد تا آنجا که انساب عربی به خود می‌پیوستند، چنان‌که ابو تمام رومی‌شد: حبیب بن اوس بن حارث بن قیس... بن سبأ بن یشجب بن یعرب قحان (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۴۸) همچنین مسلمانان از ترک و فرس و روم رنگ عربی به خود گرفتند. زبان عربی زبانشان شد، تاریخ عربی تاریخشان و زندگی عربی زندگی‌شان گردید. حتی آنان که به دین اسلام درنیامده بودند و اهل کتاب (یهود و نصاری) بودند، به‌ظاهر فرقی از این نظر با مسلمانان نداشتند و چه‌بسا در نام کنیه عربی به کار می‌بردند.

۴- عرب در اصل - جز اندکی - بدوی بودند و صحرائین. همیشه در پی آب و غذا کوچ می‌کردند و دوستی‌ها و دشمنی‌ها و تعصبات قومی خود را همراه چادر خود، به هر جا که می‌رفتند، با خود می‌بردند؛ اما شهرنشینی آنان را به لهو و لعب واداشت و شجاعت و بزرگواری، وفاداری و دیگر صفات نیک را از دستشان گرفت و عادت تمدن را همانند شراب‌خواری و عیش و عشرت‌ها جانشین آن صفات نیک نمود. هرچند شهرنشینی هم مزایایی داشت از قبیل توسعه آبادانی و پیشرفت دانش و هنر و مسافرت‌های زیاد که باعث می‌شد، عرب‌ها با اقوام گوناگون و فرهنگ و تمدن جدید آشنا بشوند.

۵- شکل دولت حکومتی که عرب پیش از اسلام داشت برای امپراتوری جدید و جامعه جدید مناسب نبود. سرزمین‌هایی که جدیداً فتح می‌شد، برای خود حکومت‌هایی داشتند. عرب در استفاده از مهارت و تخصص دولتیان این سرزمین‌ها خودداری نمودند، مثلاً ایرانیان برای رسیدن به حکومت عباسیان را یاری کردند، عباسیان هم برای اداره حکومت



ایرانیان را روی کار آوردند تا آنجا که تمام کارهای حکومتی عباسیان را ایرانیان در دست داشتند. (عمر فروخ، ج ۲: ۳۹).

اما در تبیین وضعیت دینی و فرهنگی لازم است موارد ذیل ذکر گردد؛ یکی از مشخصات این عصر آزادی افکار و عقاید بود. زیرا جامعه خود مرکب از ملت‌های مختلف بود که هر یک دین و عقیده خاص خود را داشت. از مسلمانان آن که خود به فرقه‌هایی تقسیم شده بودند و مسیحی آن که چند گروه بودند و یهودیان، صابان، زرتشتیان و مانوی آن که هر یک برای خود راهی را در پیش گرفته بودند. خلفای اولیه عباسی به دین توجه خاص مبذول می‌داشتند. با بدعت‌ها می‌خواستند مبارزه کنند، از این رو عده‌ای از شاعران و کاتبان به اتهام گرایش به کفر و زندقه به قتل رسیدند از جمله: عبدالله بن المقفع، بشار بن برد و صالح بن عبدالقدوس.

وضعیت فرهنگی که در این ایام شیوع داشت و در ادب سخت مؤثر افتاده بودند بر سه قسم‌اند: یکی فرهنگ اسلامی خالص که بر قرآن و متعلقات آن از علوم دینی و بر شعر و آنچه مربوط به آن باشد از علوم ادبی چون: نحو و لغت و غیر آن متکی بود؛ و دیگر فرهنگ یونانی و سوم رسوم فرهنگ شرقی و سبب انتشار این فرهنگ‌ها در بلاد اسلامی: یکی وجود مدارس بود و دیگری ترجمه‌ها و سوم تشویق خلفا. مدارس جندی‌شاپور و رها و نصیبین و حران، فرهنگ یونانی را نشر می‌دادند به خصوص مدرسه رها و نصیبین یکی از مراکز فلسفه یونانی و تعالیم مسیحی بود.

فرهنگ‌های گوناگون بیگانه که در جهان عرب انتشار یافت، هر یک دارای گرایش‌هایی خاص بودند. تفکر یونانی به فلسفه مشتاق بود و تعلیل و تحلیل؛ و پیش از آن که به مادیات متمایل شوند به معنویات و اندیشه و علم گرایش داشتند.

تفکر هندی به تأمل متمایل بود، از این رو اندیشه هندی بیش از آن که رنگ علم داشته باشد رنگ تأمل و شعر داشت و سخت پای بند عاطفه؛ و عاطفه زهد و تصوف در نزد هندیان نیرومند و در زندگی‌شان صاحب تأثیر بسیار بود. رسوخ اندیشه هندی از عللی بود که



عرب را به‌جانب حکمت سوق داد و به روش‌های زاهدانه مشتاق نمود و با ادبیات داستانی آشنا کرد. همان‌گونه که رسوخ اندیشه یونانی یکی از علل بزرگی بود که عرب را به تصنیف و اشتغال به علوم واداشت، ولی تفکر ایرانی به‌مثابه ظرفی بود که تقریباً همه علوم قدیم را یکجا در خود جمع داشت، زیرا مجموعه‌ای بود از عناصر ایرانی و یونانی و هندی.

اما تأثیر فرهنگ هند رد فرهنگ ایران از تأثیر فرهنگ یونان بیش‌تر بود. جز این که تفکر ایرانی بیش‌تر از تفکر هندی رنگ مادیت داشت، رواج تفکر ایرانی از علل بزرگ رواج آرایش‌های لفظی، فخامت و اطناب در گفتار و نوشتار بود و نیز از علل رواج موسیقی و آلات آن در میان اعراب. ایرانیان در تمدن عباسی تأثیر به‌سزایی داشتند ولی تفوق ادبی آن‌ها چیزی جز نتیجه تفوق سیاسی شان بود.

از همه آنچه گفته آمد، روشن شد که فرهنگ عربی در اثر آمیزش با فرهنگ‌های بیگانه وسعت گرفت و به ثروت لغوی آن با ورود لغات تازه افزون شد. این لغات معرب برخی از یونانی گرفته‌شده بودند (چون الفاظ عادی) و بعضی از هندی (در موضوعات مختلف) و گروهی از پهلوی (چون واژه‌های موسیقی و هر واژه دیگری که در تمدن جدید بدان نیاز داشت یا زندگی پرتجمل آن را می‌طلبید) در این انتقال علوم بیش‌تر از مآخذ یونانی استفاده‌شده است، با این ترجمه‌ها بر ثروت ادبی عرب، معانی و اسلوب‌های علمی و قصصی تازه‌ای افزوده شد. (حنا الفاخوری: ۲۷۴).

۳-۲- دوره‌های عصر عباسی:

دولت عباسی از چند نظر با دولت اموی اختلاف داشت: دولت اموی عرب بدوی بود، درحالی که دولت عباسی رنگ ایرانی داشت به‌جز از حیث زبان و ادبیات که پیوسته عربی بود. در این عصر عرب پیشرفت کرد و ریشه گرفت و دانش‌های پیشینیان به زبان عربی ترجمه شد، شاعران، ادبا، نحویان، مورخان، لغت‌شناسان، فقیهان، مفسران، اهل حدیث، فلاسفه و طبیبان پیدا شدند.



زمان دوره عباسی در بغداد اندکی بیش از پنج قرن است؛ از انقراض بنی امیه (۱۳۲ هـ) تا سقوط بغداد به دست هلاکو (۶۵۶ هـ).

• ادبیات عرب، در طول این مدت با تغییرات دولت‌ها و غلبه ملت‌ها بنا به اقتضای انقلابات سیاسی یا اجتماعی دگرگون شد. اندیشمندان تاریخ ادبیات عرب عصر عباسی را بنا به خصایص هر عصر از نظر اختلاف اقوال اجتماعی یا سیاسی یا نظر به اختلاف دولت‌هایی که زمان امور را در هر عصر به دست گرفته‌اند به چهار عصر تقسیم کرده‌اند:

۱- عصر اول: از ظهور دولت عباسی (۱۳۲ هـ) تا اول خلافت متوکل (۲۳۲ هـ)

۲- عصر دوم: از خلافت متوکل (۲۳۲ هـ) تا استقرار دولت آل بویه در بغداد (۳۳۴ هـ)

۳- عصر سوم: از استقرار آل بویه (۳۳۴ هـ) تا ورود سلجوقیان به بغداد (۴۴۷ هـ)

۴- عصر چهارم: از ورود سلجوقیان به بغداد تا سقوط آنان به دست تاتار (۶۵۶ هـ) (جرجی زیدان، ج ۱۱: ۲)

۴- ادبیات عصر عباسی

خلافت در عهد خلفای راشدین رهبری دینی و دنیوی بود و جنبه دینی آن نیرومندتر و آشکارتر از جنبه دنیایی آن بود. در عهد اموی خلافت به صورت یک سلطنت عظیم الشان و برخوردار از یک مرکز نیرومند و وسیع درآمد. ولی از آن پس اندک اندک تبدیل به یک رهبری ناتوان دینی شد و هنوز قرن دهم میلادی (قرن ۴ هـ) فرانسیده بود که مرکز خلافت در بغداد، رو به ضعف نهاد و در سراسر قلمرو عباسی جندان نفوذی برای آن باقی نماند: بلاد ایران به دست آل بویه افتاد و موصل و دیار بکر و دیار ربیع و مضر به دست بنی حمدان و مصر و شام به دست محمد طغج و سپس در تصرف خلفای فاطمی درآمد و خراسان و بلاد شرقی در دست سامانیان بود. بدین طریق عهد عباسی از جهت سیاسی به دو



دوره بزرگ تقسیم می‌شود: دوره شکوفایی و ارتقا که شامل قرن هشت و نه میلادی است و دوره انحلال سیاسی. خلفای نخستین اگرچه بر ایرانیان متکی بودند، ولی قدرت و سیطره خود را نیز حفظ می‌کردند و در برابر ابومسلم و برمکیان ایستادند؛ اما خلفای دوره بعد جز بازیچه‌ای در دست امرای لشکر و دیگر متنفذان نبودند. ادبیات این عصر را از آن جهت به عباسیان نسبت داده می‌شود که نخست در ظل قدرت آن‌ها به وجود آمد و رشد یافت، در حقیقت باید گفت دوره ادبیات عباسیان در بغداد و آل‌بویه در ایران و حمدانیان در شام و فاطمیان در مصر و مغرب بود.

مهم‌ترین مرکز ادب در عصر عباسی بغداد بود که نخست مرکز خلافت عباسیان بود، سپس پایتخت آل‌بویه شد و در این عصر یکی از مهم‌ترین مراکز ادب عباسی بصره و کوفه در عراق بود. رقابت میان این دو شهر به‌غایت بود تا آنجا که کار به مفاخرت میان بصریان و کوفیان کشید. هریک ادعا می‌کرد اوست که موجب این نهضت فرهنگی در انواع مختلف علم چون: نحو، لغت، ادب و کلام شده است؛ اما مراکز تعلیم در عصر عباسی عبارت بود از مکتب‌خانه‌ها، مساجد و نیز مجالس مناظره که در خانه‌ها و قصرها یا در مساجد تشکیل می‌شد. همچنین کتاب‌خانه‌ها که مشهورترین آن‌ها خزانه الحکمه یا بیت الحکمه در بغداد بود. این بیت الحکمه را هارون‌الرشید تأسیس کرد و مأمون آن را گسترش داد. (حنا الف‌خوری، ۲۲۷).

۴-۱- خطابه در عصر عباسی:

در آغاز این دوره خطابه برای انجام مقاصد سیاسی و مملکتی اهمیت شایانی داشت؛ و خلفا و اعیان خلافت در آن مهارت تامی داشتند. چنان‌که منصور، مهدی، رشید، مأمون، داود بن علی، خالد بن صفوان و شیب بن شیب از خطیبان مهم این عصراند.

پس از آن‌که موالی به روی کارآمدند و قدرت خلفا به سستی گرایید و بازار جنگ و جدال از گرمی افتاد، خطابه قدرت خود را از دست داد و فرمان‌ها، نقش خطابه را ایفا کردند و مواردی که خطابه ایراد می‌شد به‌روزهای جمعه و جشن‌ها محدود گردید. موقعی



که آل‌بویه بر خلفا مسلط شدند، انشای خطبه را به عالمان باکفایت سپرده و خلفا را خانه‌نشین کردند.

در این دوره بود که خطیبانی نظیر خطیب بغدادی و خطیب تبریزی به وجود آمدند؛ اما رفته‌رفته خود عرب‌ها نیز مانند ملل دیگر فصاحت خود را در تکلم صحیح به عربی از دست دادند و این از دست دادن قدرت انشای خطبه، سبب شد که مردم و پیشوایان دینی به حفظ کردن خطبه‌های پیشین پناه برند و آن‌ها را بدون توجه به معانی و مضامین آن در بالای منبرها نشخوار کنند. (الوسیط: ۱۸۹ و ۱۹۰).

آری، چون بنی‌عباس جای خود را محکم کردند و زور و شمشیر جایی برای خودنمایی زبان نگذاشت، دیگر بازار خطابه هم از رونق افتاد؛ و چون آتش احزاب و انقلابات خاموشی گرفت و فصاحت عربی رو به ضعف نهاد، مردم برای اقناع مخالفان خود به علم و کتابت روی آوردند و قلم نویسنده جانشین زبان گوینده گردید. (حنا الفاخوری: ۲۸۰).

۲-۴- نثر در عصر عباسی:

با وقوع انقلاب در دوره عباسی که تأثیری شگرف در افکار و عقاید مردم به وجود آورد، ادبیات نیز دگرگونی و تغییرات پر دامنه‌ای یافت. تشکیلات بزرگ حکومتی و توسعه مناطق تحت نفوذ خلفا و همچنین اختلاف، آزادی مذاهب و عوامل دیگر، باعث شد که نثر علاوه بر دفترنویسی و انشای رسایل که تنها مقاصد نثر دوره اموی بود، در زمینه‌های دیگر نیز از قبیل تألیف، ترجمه، مقالات، مقامات، عهدود، مناظره و نامه‌های مختلف مانند تبریک و امتنان و تسلیت و غیره، پیشرفت و توسعه پیدا کند.

گفته شد که این دوره، نویسندگی جای خطابه را گرفت و در ایفای وظایف سیاسی و تبلیغات به تبع دواوین تنوع پیدا کرد در آغاز این دوره، سبک نویسندگی همان سبک عبدالحمید بود که عبارت از آوردن جمله‌های کوتاه و غلوآمیز بود؛ و خصوصاً این سبک



در نامه‌ها و توقعات بیش‌تر به چشم می‌خورد، زیرا اکثر این نامه‌ها برای خلفا و وزیران بود.

بعد از آن که عرب‌ها به خوش‌گذرانی پرداختند و بیش‌تر از پیش با ایرانیان اختلاط پیدا کردند و از خوی آنان تأثیر پذیرفتند، سبک پیشینیان را رها کردند و شیوه دیگری برای نگارش انتخاب کردند. در این دوره نویسندگان یک معنا را با جمله‌های متوالی ادا می‌نمایند و این تکرار را بلیغ‌تر و مؤثرتر از ایجاز می‌شمارد و از اختصار و کوتاهی جمله‌های صدر اسلام اجتناب می‌کند.

اما بعد از ضعف خلافت، به تدریج این سبک نویسندگی ارزش خود را از دست داد و تطویل و تضمین اشعار و سجع در جمله‌ها که برای شرح و حلاجی هرچه بیشتر معانی و مضامین بود، جای خود را به یک عده جمله‌های بسیار زیبا و آرایش یافته و مسجع و لکن توخالی و بی‌معنا داد. نویسندگان چنان در سجع و ترجیع و تضمین اشعار غلو و اغراق به خرج دادند که معانی و مبانی جمله‌ها، فاسد و تباه گشت چنان‌که شمشیری چوبین را در غلافی زرین قرار دهند، حتی این روش در کتاب‌های تاریخی نظیر عتبی و فتحی قدسی نیز دیده می‌شود.

۴-۲-۱- تقسیمات سبک نویسندگی در عصر عباسی:

نویسندگان این دوره را می‌توان به چهار طبقه تقسیم نمود، این طبقات و پیش‌گامان آن عبارتند از:

طبقه اول: پیشوای این طبقه ابن مقفع است و اختصاصات سبک این طبقه عبارت است از آوردن عبارت‌های گوناگون و جمله‌های بریده از هم و هم‌وزنی کلمات و سادگی و توجه به معنی و دوری از سجع و اجتناب از آوردن کلمات غریب و وحشی و الفاظ عامیانه، چنان‌که خود ابن مقفع در تعریف بلاغت می‌گوید: بلاغت آن است که اگر جاهل بشنود گمان برد که توانا بر گفتن مثل آن است. از پیروان این سبک می‌توان یعقوب بن داود



(متوفی ۱۸۷ هـ)، جعفر بن یحیی (متوفی ۱۸۷ هـ) حسین بن سهل (متوفی ۲۳۶ هـ)، عمرو بن مسعده (متوفی ۲۱۷ هـ)، سهل بن هارون (متوفی ۲۱۵ هـ) را نام برد.

طبقه دوم: این طبقه را پیروان جاحظ تشکیل می‌دهند. سبک جاحظ در سادگی و جزالت عبارت، شباهت زیادی به طبقه اول دارد، اما از اختصاصات این سبک می‌توان تقطیع جمله به قسمت‌های مختلف مغنی و مرسل و کثرت اطناب در الفاظ و جمله‌ها و آمیزش با شوخی و مزاح برای رفع خستگی و ملال خواننده و آوردن جمله‌های معترضه و عالی را نام برد. ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ هـ)، مبرد (متوفی ۲۸۶ هـ) و صولی (متوفی ۳۳۵ هـ) از این طبقه‌اند.

طبقه سوم: پیش روی این طبقه، ابن العمید است که بدیع‌ترین و دل‌چسب‌ترین سبک‌های این دوره را به وجود آورد. در این شیوه این نویسنده نثر خود را مقید به قیود مختلف می‌کند. نثر وی شباهت زیادی به سبک تقلیدی فرنگی‌ها دارد. در واقع نثر این طبقه شعری است که وزن ندارد و از قیودی که در این شیوه رعایت می‌شود می‌توان: سجع کوتاه، جناس، تضمین، لطیفه‌ها و آوردن نکته‌های ظریف تاریخی و علمی و استشهاد به نظم در اثنای نثر، توسع در خیال و تشبیه، برگزیدگی معانی و مضامین را نام برد. رجال این طبقه عبارت‌اند از: صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۵ هـ)، وزیر مهلبی (۳۵۲ هـ)، خوارزمی (۳۸۳ هـ)، بدیع (۳۹۸ هـ)، صابی (۳۸۴ هـ) و ثعالبی (۴۲۹ هـ) (مقامات از آثار این طبقه است).

طبقه چهارم: پیش رو این طبقه قاضی فاضل است. این سبک در واقع همان اصول سبک سوم را رعایت می‌کند، با این فرق که نویسنده این طبقه، بیش‌ازپیش به سجع و بدیع و نیز توریه و جناس اهتمام می‌ورزد. تا جایی که نویسندگی در این طبقه به صناعت محض تبدیل شده است و به تدریج نوشته‌ها دارای الفاظ بسیار و معانی اندک شده‌اند. ابن الاثیر صاحب المثل الساتر (متوفی ۶۳۷ هـ) و کاتب اصفهانی (متوفی ۵۰۲ هـ) از رجال درجه اول این طبقه‌اند.



با وجود این تقسیمات ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد سبک‌های گوناگون و مختلفی که در یک عصر موجود بود، مثلاً در عصر جاحظ، ابن عبدربه پیرو ابن مقفع بود و شریف رضی، در عصر ابن العمید، از حضرت علی (ع) تقلید می‌کرد، نویسندگان هر دوره‌ای را با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی همان دوره، یک رشته مخصوص به هم دیگر مربوط می‌کرد. (زیات، ۱۹۹۵: ۲۱۵-۲۱۸).

۴-۳- شعر در عصر عباسی:

شعر از آرامش و سکوت بادیه به غوغای شهرها قدم گذاشت و از صحرای خشک و بی آب و گیاه به قصرهایی محصور در باغ‌ها و بستان‌ها رخت کشید و از وقار بادیه‌نشینی به ملامی شهرنشینی افتاد و از مجالس ادب و سیاست، کارش به محافل غنا کشیده شد و این تحول در اغراض و موضوعات و فنون و معانی و افکار و اسلوب‌ها و اوزان آن اثر گذاشت. (حنالفا خوری: ۲۷۸).

هم‌چنین تمدن و عمران از هر سو رو به افزایش رفت، خراج و درآمد دولت به طرزی عجیب و حیرت‌آور فزونی گرفت و تجارت و بازرگانی اهمیت و عظمتی به سزا یافت و مردم در ساختن عمارت‌های عالی و خانه‌ها و بناهای باشکوه و ترتیب باغ‌ها و بستان‌سراها و تنوع در خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و سایر لذایذ و مقتضیات آن، طریق افراط پیمودند. (جرجی زیدان، ج ۲: ۲۳).

ملل اسلامی در این دوره با آزادی مطلق دنبال کسب علم و دانش و فرهنگ و ادب رفتند و با نهایت آزادی نظریات خود را در رشته‌های گوناگون فلسفه و حکمت و ادب بیان کردند. به همین سبب مقالات و مذاهب بی‌شمار در این دوره ظهور کرد که انسان در مطالعه کتاب‌های ملل و نحل گرفتار حیرت می‌شود، چون هرگونه قول و مذهب و مکتبی را در این دوره از زشت و زیبا و ستوده و نکوهیده مشاهده می‌کند که با کمال بی‌پروایی و بی‌باکی صاحبان این افکار و آراء و مذاهب، عقاید خود را اظهار کرده و در اثبات



اندیشه‌های خود با پافشاری تمام اصرار ورزیده‌اند و به همه گونه دلیل اعم از: معقول و واهی و سست و محکم تشبث کرده و بسیار اوقات در القای شبهات داد معنا داده‌اند.

این گونه آزادی کمتر در تاریخ دیده شده است. تنها چیزی که در آن اظهار نظر کمتر دیده می‌شود، سیاست دولت‌های موقت و تعرض به مقام خلافت یا زمام داران متنفذ بوده است. در این قضیه آثار آزادی و حریت کمتر به نظر می‌رسد، مگر آن که گاهی شاعران رنجیده به صراحت یا به کنایت و تعریض در ضمن هجو متنفذی انتقادی در امور سیاسی بکنند یا واعظان باتقوا و شجاع بر سبیل نصیحت و انذار دینی مصادر امور مملکتی را زجر و توبیخی کنند.

باری چیزی که بر رونق بازار علم و دانش و ادب و فرهنگ افزود، شوق و رغبت خلفای عباسی و رؤسا و زمام داران مملکت به علم، شعر و ادب و فلسفه بود. در حقیقت بعضی از خلفا و امرا در تکریم و تجلیل دانشمندان و شاعران اهتمام تمام بلکه مبالغه می‌کردند، صله‌ها و جوایز گران‌مایه و بدره‌های زر سرخ به شاعران و ادیبان می‌دادند. (جرجی زیدان، ج ۲: ۲۱).

اطباء و مترجمان در این دوره در نهایت احترام و رفاه حال می‌زیستند و به همین سبب باغ علم و ادب بارور گشت و بسیاری از آثار علمی و فلسفی و فرهنگی یونان و ایران و هند به سرعت ترجمه شد و با حرص و ولع مفرط، حکیمان، عالمان و ادیبان روی به کار و کوشش آوردند و در تحریر افکار متقدمان و تنقیح آراء پیشینیان بذل مساعی کردند، تألیفات گران‌بها و ترجمه‌های روان و رسا و شیوا به‌طور وفور ظاهر شد و کالای ادب و دانش بازارش روزبه‌روز گرم‌تر گشت.

بغداد که پایتخت مملکت و مرکز خلافت بود، کانون این نهضت و جنبش و تکاپوی علمی و فرهنگی شناخته می‌شد. حال بدین قرار بود تا آن که بغداد از جنبه سیاسی گرفتار ضعف و انحطاط گردید و در ممالک اسلامی، حکومت‌های مختلف نوبیاد ظاهر شدند که هریک از آن مراکز نیز برای خود دستگاه علمی و ادبی خاصی به‌طور مستقیم و مستقل



تشکیل دادند و ملوک و امرا به تقلید بغداد، عالمان و ادیبان را دور خود جمع کرده و اهل فضل و کمال و صاحبان فکر و فلسفه و طب و حکمت را نواختند و از باب قلم و شعر و بیان را برکشیدند. در نتیجه کانون‌های علم و ادب بی‌شمار در عالم اسلام از هندوستان تا اندلس ظهور یافت و در این میان بهره کافی و سهم وافر نصیب ایرانیان گشت. حکیمان و دانشوران ایران در انواع علوم و فنون سرآمد روزگار خود شدند و در تمام ممالک اسلامی شهرت ایشان به حد اعلی رسید. لیکن چون بیش‌تر اهتمام دانشمندان مشرق زمین در علوم، فلسفه، فقه، تفسیر و حدیث مصروف شد، بازار شعر و ادبیات عرب روی در کساد نهاد و بالأخص در ایران کالای شعر و ادبیات فارسی رواج تمام یافت و با ظهور شاعران بزرگی مانند رودکی و عنصری و فرخی و به‌ویژه فردوسی شعر عرب در ایران قدرت و بهایش را از دست داد؛ اما در الجزیره و شام و مصر و اندلس شعر عربی هم چنان رواج و رونق داشت، زیرا که این ممالک عرب‌زبان شده بودند و دربارها و حکومت‌ها و دولت‌ها در آن ممالک مشوق و مروج شعر و ادب عربی بودند.

۴-۳-۱- خصایص و ممیزات شعر، در دوره عباسی:

در دوره خلفای عباسی تمدن اسلامی نضج یافت و این تمدن مشتمل بر مظاهر گوناگونی بود، از یک‌سو به اقتضای نفوذ اسلام زهد و تقوا و صلاح و ورع مظاهری پیدا کرده و احکام و حدود شرع ظاهراً لازم‌الاجرا شده بود، و از طرفی همه گونه فرهنگ‌ها و دانش‌ها به هم آمیخته و از تاروپود و مواریث معنوی و مادی ملل مختلف نسجی بافته شده بود که رنگ و صبغه خاصی به خود گرفته بود. از جانب دیگر لطایف تمدن هند و روم و ایران به‌جای خشونت و سادگی بادیه‌نشینی و زندگانی عشایری مبدأ عیش و نوش و خوش‌گذرانی شده، تنعم و ثروت و جاه و جلال و جمال و لهو و لعب و بازی و سایر خصیصه‌های تمدن و شهری‌گری به‌طور افراط و وسعت یافته بود؛ بنابراین مقدمات، مسلماً شعر دوره عباسی آئینه این مظاهر مختلف زندگی است و این حیات پر ولوله و نشاط و اشرافی را با همه فضایل و رذایل آن تصویر می‌کند.



در این دوره به‌وفور با شاعرانی مواجهیم که دیوان ایشان مشحون است از اشعاری که دارای شکوه و رونق تمدن و جذاب و دل‌کش و بی‌پروا به قانون دین و اخلاق هست یا مظاهر فسق و فجور و باده‌خواری و کام‌رانی و شهوت‌پرستی را وصف می‌کنند و همچنین شاعرانی می‌بینیم که در تقدس و زهد و تقوا و عفت و پاکی و پرهیزکاری و اعراض از دنیا توجه به دین و آخرت سخن می‌گویند و گروهی دیگر را می‌شناسیم که دارای مشرب فلسفی‌اند و در اخلاف و تهذیب روح و تزکیه نفسی، به شکل قصه و حکایت، یا به صورت پند و عبرت، شعر می‌سرایند ولیکن نوع اول از شعر که معلول مظاهر مادی و جذاب و بهره‌یابی و کام‌رانی از وسایل عیش و نوش است خیلی بیش از دو قسم دیگر است، زیرا مفاسد اخلاقی و ضعف قیود دینی و معنوی و امتزاج و اختلاط اقوام و ملل متعدد و پیدا شدن افکار گوناگون فلسفی و شیوع الحاد و زندقه و ظهور فرقه شعوبی و نفوذ امر امرای عیاش و تن‌پرور ظهور بسیار از شاعران بی‌بندوبار و بی‌باک به موازین دینی و اخلاقی، همه این‌ها موجبات رواج نوع اول از شعر بود، از جمله بشاربن برد صریحاً عشق مادی و جسمانی را درباره زن اظهار می‌کند و از شهوت‌پرستی و کامرانی سخن می‌راند و درباره دین و عقیده شک و تردید بلکه گاهی تمسخر و استهزا می‌نماید و همچنین والبه بن الحباب باکمال بی‌پروایی در این موضوع‌ها شعر می‌گوید و شاگردش ابونواس که قسمت بسیاری از دیوان خود را به وصف باده و شراب‌خواری تخصیص می‌دهد و حتی اشعار بسیاری در وصف غلامان خوب‌روی می‌سراید او اول کسی است که در شعر عرب این باب را افتتاح کرده است و البته در دیوان او تعصب ایرانی‌گری و افتخار به ایرانی بودن و تحقیر عرب هم زیاد هست.

به‌رحال موضوعات شعر عباسی به کلی از دوره‌های پیش از خود ممتاز و متفاوت است، اکثر مظاهر عالی و فنان و جذاب تمدن از قبیل وصف قصرها و کاخ‌های باشکوه و باغ‌های دلکش و زیبا و مناظر و گردش گاه‌های دل‌فریب و مجالس رقص و لهو و لعب انس و عیش و نغمه‌های موسیقی و شراب و ندیم و ساقی و آلات طرب و اسباب شکار و حتی



سگان و بازان شکاری و وصف سپاه و لشکر و سازوبرگ و جز این‌ها موضوع شعر در این دوره هست.

لیکن گفتنی است اشعاری که در زهد و تقوا و حکمت سروده شده، نتیجه تأثیر تعالیم دینی و انتشار فلسفه تعالیم دینی و انتشار فلسفه یونان و فرهنگ ایران و هند است.

هنگامی که دولت عباسی رو به ضعف و تزلزل نهاد، حکومت‌ها و دولت‌های مستقلی در اطراف و اکناف ممالک اسلامی نیرو گرفتند. طرق مختلف تصوف شیوع یافت و سستی و کاهلی و بی‌کاری و ترک دنیا رایج و منتشر گشت. انواع دیگری نیز از شعر پیدا شد که یکی از آن‌ها شعر عرفانی و صوفیانه است. یکی دیگر از انواع شعر که در دوره انحطاط عباسی ظهور کرد، اشعار هزل و مضحک و فکاهی است. دیگر از انواع شعر که کمتر سابقه داشت و در این دوره شیوع و رواج یافت وصف معارک یا داستان‌های رزمی است، در این نوع شعر شاعران شام و مصر اشعار زیاد گفته‌اند. در این گونه اشعار وقایع جنگی بسیاری که بین دولت‌های شام و مصر از یک طرف و رومیان بیزانسی و صلیبیون از طرف دیگر غالباً اتفاق می‌افتاد توصیف شده است.

در ضمن این شاعران مسلمانان را بر جنگ و استخلاص وطن از چنگ کافران، تحریض و تشویق می‌کرده‌اند. گریه و ندبه بر ملک و ولایت، قدرت و شوکت از دست‌رفته یا تبریک و تهنیت به فتح و پیروزی در این گونه اشعار دیده می‌شود، به‌ویژه جنگ‌های صلیبی که مدت دو قرن تمام دوام داشت، میدان وسیعی به سرودن این گونه اشعار داده است.

در قرن چهارم و پنجم هجری با ظهور متنبی و ابوالعلاء معری، گنجینه گران‌بها و بزرگی از حکم و امثال و اشعار فلسفی و اجتماعی و انتقادی، نصیب ادبیات عرب گردید. برخی از این فنون و انواع شعر عباسی که ذکر شد در دوره‌های پیش وجود نداشت و دسته‌ای نیز در این دوره به شکل خاص و بارزی قوت و نیرو گرفت؛ اما سایر موضوعات شعری که در دوره‌های پیش نام‌برده شد، چندان تمایز و تفاوت و فرقی نیافت، مگر آن‌که می‌توان گفت مدیحه‌سرایی ترقی بیشتری کرد؛ زیرا که مدح وسیله معاش و مورد استفاده شاعران بود.



هجو و هجا گاهی خیلی شدیدتر و بی‌پرده‌تر شد و تا حد هرزه‌گویی و یاوه‌سرایی رسید، زیرا نزاع و دشمنی در مادیات رو به افزایش بود و رادع و مانع دین و تقوا از بیم حساب و عقاب هم رو به ضعف نهاده بود، لیکن این هجاها برخلاف دوره بنی امیه تأثیر اجتماعی و سیاسی نداشتند. اگر بخواهیم این دوره را با دوره پیش مقایسه کنیم باید بگوییم که غزل و عشق پاک جای خود را به عشق ناپاک و تغزل به مذكر داد (از معایب تازه‌ای که گریبان گیر غزل در این عصر شده، نوعی غزل به نام (غزل مذكر) است و آن عبارت از تغنی به عشق پسران بود و این پسران بیشتر غلام بچگان رومی، دیلمی و ترک بودند.

و هجای سیاسی هم به کلی تحت الشعاع استبداد و حکومت مطلقه قرار گرفت و احزاب سیاسی جای خود را به سیطره و سلطه و زور فردی داد.

۵-تطور فکری در شعر:

همان‌گونه که به اقتضای تکامل اجتماعی موضوعات شعری در این دوره تطوری به سزا یافت، در خیال‌ها و تصوره‌های شاعران و در الفاظ و اسلوب شعر و در اوزان و قوافی آن نیز تطور و تنوعی پدید آمد؛ بدیهی است که حاصل و نتیجه طبع و فکر شاعرانی که در دوره نضج و تمدن پرورش یافته و در محیط علم و فرهنگی و منطق و فلسفه نمو می‌کنند، با محصول قریحه و خیال شاعرانی که در محیطی ساده و بدوی ظهور می‌کنند، خیلی متفاوت و متمایز خواهد بود. تصورها و خیال‌های شاعران در این دوره لطیف‌تر و دقیق‌تر شده است، حتی خیلی اوقات شاعر با بال خیال در فضایی پرواز می‌کند که در عالم خارج وجود ندارد، فقط در جهان و اندیشه شاعر است. میدان شاعران این دوره در باب تشبیهات و استعارات و وصف و حسن تحلیل و تصرف در معانی و سیر در آفاق فکر و ابتکار مضامین و تعبیرات دقیق و تصویرات زیبا و ابداع مطالب عمیق به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با دوره پیش نیست. (جرجی زیدان، ۱۳۹۳: ۴۷ و ۴۸).

اما از لحاظ الفاظ، باید گفت در این دوره مطابق لفظ بامعنا به سر حد کمال، رعایت شده و حتی الامکان از الفاظ غریب و وحشی اجتناب نموده‌اند، مگر در مواردی که احتراز



امکان‌پذیر نبوده مانند وصف صید و شکار که ناچار همان الفاظ دوره جاهلی را به کار برده‌اند، زیرا در این گونه مطالب منطق و فلسفه و فرهنگ و تحولات اجتماعی تأثیر نکرده و تطوری در آن‌ها حاصل نشده بود، پس ناگزیر همان کلمات دیرینه را به کار می‌بردند.

یکی دیگر از وجوه تمایز این دوره با دوره سابق، ورود الفاظ فلسفی و اصطلاحات علمی و کلمات دخیل (غیرعربی) از قبیل: الفاظ فارسی یا رومی به عالم شعر عربی بود، مخصوصاً کلمات فارسی به‌وفور وارد شعر و ادبیات عرب شد. یکی دیگر از جهات تمایز این دوره استعمال صنایع و محسنات بدیعی است. این محسنات در اشعار دوره جاهلی و در قرآن و در اشعار صدر اول به‌طور طبیعی به کار رفته و تکلف و تعمدی در آن نبوده است، ولی در این دوره شاعران از روی عمد و بااطلاع از فنون صنایع بدیعی، سخنان خود را با این محسنات آرایش می‌دادند و جناس و طبق و توریه و ایهام و غیر ذلک را در کلام خود رعایت می‌کردند. نخستین شاعری که در این موضوع پیش روی شاعران شد بشاربن برد بود. مسلم بن الولیه، ابونواس و حسین بن ضحاک هم از وی پیروی نمودند. بعد از این هم فحول شاعران عرب مانند ابو تمام، بحتری و عبدالله بن المعتز همین رویه را اتخاذ کردند و این رعایت محسنات صنایع بدیعی به‌طور مطلوب، مرغوب و زیبا به وجود این طبقه از شاعران بزرگ خاتمه یافت، زیرا اینان قوت طبع و قریحه و صناعت بدیع را توأم داشتند و به‌علاوه افراط در این امر را جایز نمی‌شمردند. لیکن بعد از این طبقه هر کس به صناعت بدیع گرفتار آمد، چنان در این کار راه افراط پیمود که شعر خود را بازیچه این آرایش لفظی‌گر د و با پرده ضخیمی از این محسنات بدیعی قدرت یا ضعف طبع و قریحه شاعران خود را از چشم‌ها پوشیده ساخت و قامت عروس دل‌آرای معنا را در زیر بارسنگین این زیورها وزینت‌ها خمیده و بیچاره کرد. (جرجی زیدان، ۱۳۹۳: ۶۰ و ۲۸۰).

اکنون می‌توانیم تفاوت‌های شعر دوره عباسی را با شعر دوره‌های پیش به ترتیب زیر خلاصه کنیم:



الف - آنچه در فنون و اغراض شعری به وجود آمد:

- ۱ - زیادی تعصب قومی و مفاخرت در نسب و مذهب سیاسی و علمی و تحریم و تهدید والیان و انتقاد از اعمال مسئولان کارها.
- ۲ - اغراق در تملق شاعران درباری ، چنان‌که پاره‌ای از شاعران به خاطر کسب ثروت و دریافت صله، در مدیحه‌سرایی، ذوق و عقل حتی دین را کنار گذاشته‌اند.
- ۳ - ازدیاد فکاهیات و عدم رعایت حرمت و متانت به سبب ضعف مانع دینی.
- ۴ - اغراق شاعران مسلمان در وصف شراب و شراب‌خواری و ساقیان.
- ۵ - غزل مذکر که پیش از این سابقه نداشت.
- ۶ - ازدیاد وصف باغ‌ها و قصرها و مجالس عیش و نوش.
- ۷ - ازدیاد وعظ و حکمت و تأدیب نفس و ترغیب بر پارسایی در دنیا.
- ۸ - به نظم کشیدن قصه‌ها و حکایت‌ها.
- ۹ - شعر و ضبط قواعد علوم از فقه و غیره.
- ۱۰ - ورود تصوف و فلسفه در شعر. (اسکندری، الوسیط، ۱۳۸۳: ۲۴۵).

ب - آنچه در اسلوب و الفاظ شعری به وجود آمد:

- ۱ - الفاظ غریب به تدریج کنار رفت. ۲ - کلمات عجمی به‌طور زیاد در شعر وارد شد.
- ۳ - اسلوب شعر با حفظ جزالت و وضوح معنا رقیق شد. ۴ - صنایع بدیعی به‌طور افراط در شعر به کار رفت. (اسکندری: ۲۴۷)

ج - آنچه در اوزان و قوافی شعر به وجود آمد:



۱ - خلیل بن احمد اوزانی (بحوری) کشف کرد که شاعران مولد اغلب در آن بحرهای شعر گفتند.

۲ - در بحرهای نظیر مضارع و مقتضب که عرب در دوره‌های پیشین به ندرت در آن بحرهای شعر می‌گفتند، بسیار شعر گفته شد.

۳ - غیر از اوزانی که خلیل بن احمد اختراع نمود، مسلم بن الولید و ابونواس و ابوالعتاهیه اوزانی دیگر نظیر المواليا را اختراع کردند. ۴ - شاعران اندلس هم اوزانی به نام موشح و زجل اختراع کردند. ۵ - مخمس و مزدوج در این دوره معمول شد. (عمر فروخ، ج ۲: ۴۱).

۵-۱- پیدایش مکاتب ادبی: مکتب بغداد و مکتب شام:

از زمان جاهلیت شاعران به دو گونه بودند: گروهی شعر خود را تنقیح و تهذیب می‌کردند، مانند اوس بن حجر، زهیر بن ابی سلمی و نابغه ذبیانی. گروهی هم در شعر ذوق و سلیقه را در پیش می‌گرفتند، مانند طرفه، عنتره و خنساء.

ارزش شعر گروه اول در توجه به تعبیر از معانی و ایجاد تشبیهات و استعارات به کار بردن آنها در صورت‌های شعری بود و ارزش شعر گروه دوم در معانی بود که در شعرشان وجود داشت، اما ترکیبات شان گاهی تعقد داشت و حتی مغلق بود. این دو مکتب در عصر اموی هم ادامه داشت، مثلاً اخطل از کسانی بود که شعر خود را منقح می‌کرد، در حالی که «عمر بن ابی ربیع» در شعر ذوق را سرمشق قرار می‌داد. اما در عصر عباسی طبع و ذوق در شعر حکم فرما بود، هم چنان که در شعر بشار بن برد، ابونواس، ابن الروامی دیده می‌شود و چون اکثر شاعرانی که معنا را بر لفظ ترجیح می‌دادند، در بغداد زندگی می‌کردند. طریق آنان مکتب بغداد نامیده شد. بعد شاعرانی هم مایل بودند به تعمق در لفظ و چون اکثر این قبیل شاعران در شام به وجود آمدند، اتفاقاً به بغداد هم می‌رفتند، نظیر ابو تمام و بحتری، یا همیشه شام را برای اقامت برگزیدند، مانند متنبی، ابوفراس و معری، بنابراین طریقه آنان هم مکتب شام نامیده شده است.



۵-۲- دوره‌های ادب در عصر عباسی:

ادب عصر عباسی را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

- دوره انقلاب و تجدد (از آغاز عصر عباسی تا اوایل قرن نهم میلادی - سوم هجری) در این دوره شاعرانی رایافت می‌شوند که برای آوردن موضوعات تازه، کوشش‌هایی به خرج می‌دهند: در هجاء و هزل (بشار) - در شراب (ابونواس) و در زهد (ابوالعتاهیه).

در نثر، نیز ابن المقفع و شاگردان او چون: احمد بن یوسف بن القاسم بن صبیح، عماره بن حمزه، سهل بن هارون، حسن بن سهر و عمرو بن سعده را می‌توان یافت که ارائه‌دهنده اسلوب عبدالحمید هستند.

- دوره بازگشت - (از اوایل قرن نهم میلادی / سوم هجری تا اوایل قرن دهم میلادی) در شعر این دوره، بازگشت از روحیه انقلابی دوره پیش محسوس است. این دوره بازگشتی است به قدیم و به سنت‌های عربی، ولی این بازگشت در عین حال از جنبش تجدد و نوخواهی که پیش از آن رواج یافته بود، تأثیر گرفته است. در شعر دو تن را می‌توان از زعماء این بازگشت خواند: یکی ابو تمام و دیگر بحتری و نیز ابن الرومی، هر چند در شعر او گاه گاهی خروج از سنت قدیم مشاهده می‌شود، و شاید بتوانیم دعبل خزاعی را نیز به آن‌ها بی‌افزاییم.

در نثر شیوه جاخط در اطنابش و دقت و صفش و کثرت استطراد و شدت استقصای او در امور، متداول گردید.

- دوره استقرار و حرکت تدریجی به سوی تصنع تا حد اغراق این دوره تا پایان عصر عباسی ادامه می‌یابد، در این دوره شمار شاعران افزون شده بود، اما نوابغ بس



اندکی بودند، از میان شاعران این دوره متنبی، ابوفراس، ابوالعلاء المعری، ابن الفارض و شریف الرضی بس نام آورند.

در نثر، شیوه ابن العمید و قاضی الفاضل، به خاطر توجه شان به سجع و کثرت صنایع بدیعی و اقتباس، شهرت یافت.

نتیجه گیری:

نتایج حاصله این مقاله، در مواد ذیل قابل ذکر است:

- ۱- خطابه و سخنرانی در زمانی ابزار مفید و بسیار مؤثر حاکمیت است که مخاطبان اهل علم سؤال و اندیشه و نظر نبوده و هیچ گاه بلوغ علمی نداشته باشند. خطابه برای عوام، گیرایی دارد. ابزار کارآمد برای اهل فکر و اندیشه، از خطابه به طرف نثر متقن منتقل می شود. قلم نویسندگان جاگیر و جانشین کلام و زبان گویای سخنرانان می شوند. شاهد آن مخاطبان عصر عباسی در مقام مقایسه با عهد اموی است و نضج نثر در عهد عباسی در مقابل خطبه در عهد اموی.
- ۲- پیشرفت نثر، عامل مؤثر در رشد و شکوفایی علوم مختلف است. چون موجب انتقال سریع تر و راحت تر مفاهیم بین انسان ها شده و هم چنین امکان گفتمان را سریع تر مهیا می سازد.
- ۳- نثر عربی دوره عباسی برای رسیدن به درجه بلوغ مراحل و دوره هایی را از سر گذراند، ابتدا سبک عبدالحمید یعنی آوردن جملات کوتاه و غلو آمیز. سپس در دوره بعد آوردن مکرر جمله های متوالی برای ایجاد یک مفهوم در عین اجتناب از آوردن جمله های کوتاه و در عوض آوردن جمله های بلند. دوره سوم، زمان آوردن جمله های زیبا و آرایش یافته، اما تو خالی و بی معناست. به همراه آوردن شعر در نثر- اغراق به خرج دادن و تباه کردن معانی و مفاهیم از خصائص این دوره است و در نهایت به سبک شیوا و گیرای ابن العمید و سپس بالاتر از آن قاضی فاضل ختم می شود.



- ۴- شعر به دلایل مختلف هدف تازه، موضوع تازه، فن، معنا، فکر، وزن و اسلوب تازه به خود می‌گیرد. البته در زمینه سیاست، اعمال حاکمان، تصمیمات دولت مردان و تعرض به مقام خلیفه یا زمام دار کمتر اظهار نظر کرده و موضع مخالف نمی‌گیرد.
- ۵- آنچه ادب و فرهنگ و علم را رونق بخشید و توسعه داد، رغبت و شوق خلفای عباسی و زمام داران بود. عالمان، ادیبان و مترجمان در دوره عباسی در نهایت رفاه و احترام می‌زیستند. از این رو، ادبیات فارسی بارور شد و بسیاری آثار فلسفی- فرهنگی و علمی یونان و هند با حرص و ولع ترجمه شد و تألیفات گران‌بهایی در زمینه‌های مختلف ظاهر گشت.
- ۶- چون مکان این بازار علمی و پیش‌قراولان این صحنه ایرانیان بودند، بدان اهتمام بیش‌تر ورزیدند و با پشتیبانی نظری از تاریخ کهن، از فرصت به‌دست آمده نهایت استفاده را بردند، پس بازار شعر و ادب عربی و عرب‌ها- در مقام مقایسه- رو به کساد گذاشت. به‌ویژه با ظهور رودکی، عنصری، فرخی و به‌ویژه فردوسی و.. شعر عربی از رواج و رونق افتاد.
- ۷- تمدن اسلامی در عهد عباسی کمال یافت، چون ادب و فرهنگ اسلامی- ایرانی آن را اقتضا داشت.
- ۸- پیدایش تنوع شعری چون: هجای سیاسی، اشعار فلسفی، حکم و امثال، اجتماعی انتقادی، تشویق به جهاد و جنگ علیه کفار، شعر عرفانی و صوفیانه، زهد و تقوا، اشعار هزل و مضحک، وصف معرکه‌های جنگی، داستان‌های رزمی.
- ۹- شعر دوره عباسی در: فنون و اغراض شعری، اسلوب و الفاظ شعری و در اوزان و قوافی شعر با دوره‌های پیشین متفاوت است.
- ۱۰- فضای حاکم بر شعر دوره عباسی طبع و ذوق شاعر است. از این رو بر اثر اهتمام به ادب دو مکتب بغدادی و مکتب شام در ادب عربی به وجود آمد که در واقع دو طریقت در مسیر رشد و علو فرهنگ و ادبیات ایرانی محسوب می‌شوند.



منابع:

- آیینہ وند، صادق، (۱۳۷۹)، الادب السیاسی فی الاسلام، سمت، چاپ چهارم، تهران.
- اسکندری، احمد، عنانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات عرب، الوسیط، ترجمه سید محمد رادمنش، نشر جامی، تهران.
- افلاطون، دوره آثار افلاطون، (۱۳۶۷)، ترجمه محمدحسن لطفی، خوارزمی، چاپ دوم، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، دیبای دیداری، (۱۳۹۰)، متن کامل تاریخ بیهقی، نشر سخن، چاپ اول، تهران.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، (۱۳۴۸)، الامثال المسمی بالفرائد و القلائد، ترجمه رضا هادی زاده، به راهنمایی دکتر خلیل رفاهی، کتابخانه دانشگاه اصفهان.
- خطیب بغدادی، (۱۴۱۷. ق)، تاریخ بغدادی، تحقیق و ترجمه، عطا مصطفی عبدالقادر، نشر دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، لبنان.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، ج ۱، چاپ اول از دوره جدید، دانشگاه تهران.
- الزیات، احمد حسن، (۱۹۹۵)، تاریخ آداب عرب، ط. ۲۸، دارالثقافه، بیروت، لبنان.
- زیدان، جرجی، (۱۳۹۳)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه، علی جواهر کلام، کتاب ۵ جلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، چاپ چهارم، نشر کویر، تهران.
- عوفی، محمد، (۱۳۳۵)، لباب الالباب، با تصحیح سعید نفیسی، چاپ اتحاد، تهران.



الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶)، الجامع فی تاریخ الاداب العربی القدیوم، الطبعة الاولى، دارالجيل، لبنان.

فروخ، عمر، (۱۹۸۱)، تاریخ ادبیات عرب، ۶ جلدی، دارا لعلم للملايين، بیروت.

کرون، پاتریشیا، (۱۳۸۹)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه دکتر مسعود جعفری، نشر سخن، چاپ اول، تهران.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی